روزنامه شرق

شنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۴
۱۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۷
۸ نوامبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۴۹
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

گزارش «شرق» از ضعف‌ها و کاستی‌های مفرط دستگاه سیاست خارجی از دیپلماسی استانی تا موضع‌گیری‌های دیرهنگام

وزارت خارجه در تور استان‌گردی

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: پزشکیان: باران نبارد باید تهران را تخلیه کرد • مسی: خداوند من را برگزید • چگونه پروژه‌های محیط‌زیستی ناتمام می‌مانند؟

تحلیل فرازوفرودهای روابط تهران و واشنگتن از انقلاب تا امروز، در سایه اظهارات تازه ترامپ درباره لغو تحریم‌ها

نیم‌قرن تقابل سیاسی

زهره فراهانی: ترامپ در آخرین اظهارنظر خود درباره ایران، بامداد روز جمعه در کاخ سفید به خبرنگاران گفت: «ایران پرسیده که آیا می‌توان تحریم‌ها را لغو کرد؟ ایران تحت تحریم‌های بسیار سخت آمریکا قرار دارد و این باعث می‌شود کارهایی که آنها مایل هستند قادر به انجامش باشند، بسیار دشوار شود. من برای شنیدن آن آماده‌ام و خواهیم دید که چه اتفاقی خواهد افتاد، اما برای آن آماده‌ام». ادعای ترامپ درباره آمادگی برای شنیدن درخواست‌ها درباره لغو تحریم‌ها علیه ایران، در حالی است که او از آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش در ماه ژانویه، بار دیگر کارزار «فشار حداکثری» را در دستور کار قرار داده و ضمن وضع تحریم‌های جدید و در شرایطی که در حال مذاکره بود، در کنار اسرائیل برای حمله به ایران ایستاد و خود نیز با بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران، مدعی نابودی برنامه غنی‌سازی تهران که تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود، شد. از آن زمان، بار دیگر پنجره دیپلماسی بسته شد و بازگشتن طرفین به میز مذاکره سخت‌تر از قبل. اوایل دوره ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی، یک شرکت نفتی آمریکایی روابط پنهان و محرمانه‌ای با وزارت نفت ایران برقرار کرد؛ شرکتی که تحت نظر دیک چنی اداره می‌شد. هالیبرتون که سال‌ها لقب بزرگ‌ترین شرکت خدمات فنی صنعت نفت جهان را یدک می‌کشید، با پوشش یک شرکت ثالث، فعالیت خود را در صنعت حفاری ایران آغاز کرد.گرچه این همکاری به‌سرعت از طرف تندروهای سیاسی ایران و آمریکا به چالش کشیده شد، اما در زمان خود همکاری بزرگی محسوب می‌شد؛ به‌ویژه وقتی پای دیک چنی در میان بود.

این گزارش را در صفحه ۳ بخوانید

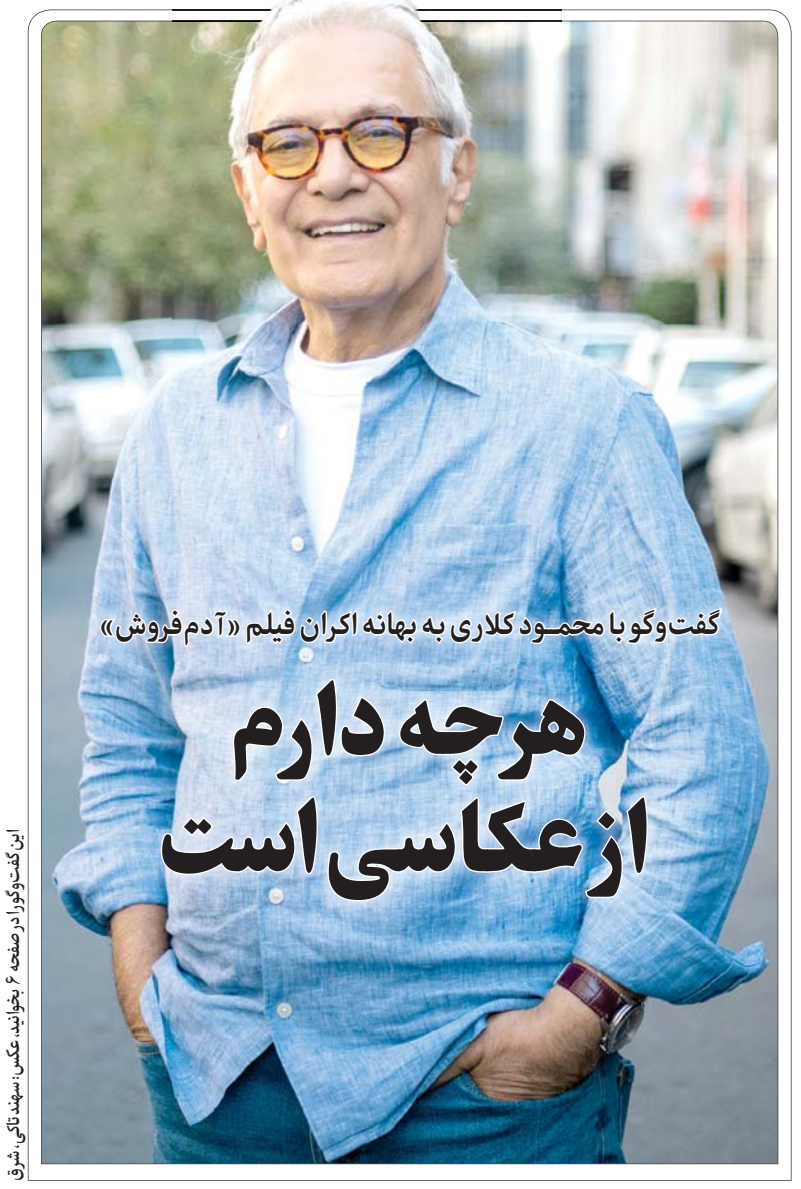

گفت‌وگو با محمود کلاری به بهانه اکران فیلم «آدم‌فروش»

هرچه دارم از عکاسی است

این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: سهند تاکی، شرق

تحلیل انتخابات نیویورک؛ ائتلاف آکادمی، رسانه و تازه‌واردها

اسب تروا در نیویورک

صفحه ۵

یادداشت

فشار سیاست، کمبود سرمایه؛ سال سخت انرژی در برنامه هفتم

علیرضا سلطانی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به‌تازگی گزارشی درباره عملکرد یک‌ساله فصل انرژی برنامه هفتم توسعه منتشر کرده و در آن تأکید کرده که از مجموع ۲۸ شاخص کلیدی مرتبط با نفت، گاز، پالایش، پتروشیمی و انرژی‌های تجدیدپذیر، تنها حدود ۱۴ درصد از احکام به طور کامل اجرا شده است. میزان تحقق اهداف کمّی در بخش گاز کمتر از ۴۰ درصد، در بخش نفت خام حدود ۵۰ درصد و در پالایش و پتروشیمی زیر ۴۰ درصد ارزیابی شده است. براساس داده‌های گزارش، افزایش ظرفیت تولید گاز طبیعی که در برنامه به‌عنوان یکی از اهداف اصلی ذکر شده بود، تنها به حدود یک‌سوم هدف تعیین‌شده رسیده است. پروژه‌های توسعه میادین مشترک غرب کارون، فشارافزایی پارس جنوبی و بهینه‌سازی مصرف انرژی در نیروگاه‌ها با تأخیر چشمگیری مواجه‌اند. همچنین بخش درخورتوجهی از احکام مرتبط با ارتقای بهره‌وری، جمع‌آوری گازهای مشعل و اصلاح الگوی مصرف هنوز وارد مرحله اجرائی نشده‌اند. گزارش مجلس صرفا واقعیت موجود را ترسیم کرده است؛ بدون ارزش‌گذاری مثبت یا منفی، اما با بیان این نکته که تحقق اهداف برنامه با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی کشور، «در سال نخست بسیار پایین‌تر از سطح انتظار» بوده است. گزارش مرکز پژوهش‌ها، گزارشی غیرواقعی از وضعیت انرژی در ایران نیست اما آنچه در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، ریشه‌یابی دلایل و عوامل تحقق‌نیافتن اهداف برنامه‌هاست. مسئله‌ای که درباره برنامه‌های قبلی توسعه نیز مطرح بوده و کمتر در برنامه‌ریزی توسعه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. یکی از دلایل بنیادین تحقق‌نیافتن اهداف برنامه، به ماهیت آرمانی و شعاری آن بازمی‌گردد. برنامه هفتم توسعه، مانند بسیاری از برنامه‌های پیشین، بر مبنای فرض‌های خوش‌بینانه درباره رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی و ثبات سیاسی تدوین شده است. اهدافی مانند افزایش ظرفیت تولید نفت به ۵.۴ میلیون بشکه در روز یا رشد هشت‌درصدی اقتصاد، بدون درنظرگرفتن محدودیت‌های تحریم، کسری بودجه مزمن و فقدان سرمایه خارجی، ماهیتی غیرواقع‌بینانه دارند.

این برنامه در فضایی نوشته شد که ساختار اقتصادی کشور با محدودیت‌های شدید ارزی و مالی مواجه بود و مسیر تعاملات بین‌المللی نیز بسته شده بود. باوجوداین، مفروضات برنامه بر پایه گسترش صادرات انرژی، جذب سرمایه خارجی و افزایش ظرفیت تولید بنا شد؛ موضوعی که از منظر کارشناسی در شرایط کنونی دست‌نیافتنی است. در نتیجه، بخش درخورتوجهی از اهداف از همان آغاز، قابلیت اجرائی نداشتند و اکنون در عمل محقق نشده‌اند.

دلیل دیگر، فرایند طولانی و تأخیر در تصویب و ابلاغ برنامه هفتم است. درحالی‌که طبق قانون، هر برنامه باید پیش از آغاز سال نخست اجرا و ابلاغ شود تا مبنای بودجه‌نویسی قرار گیرد، برنامه هفتم در میانه تابستان ۱۴۰۴ تصویب و ابلاغ شد. این تأخیر موجب شد بودجه سال ۱۴۰۳ بدون اتکا به برنامه مادر تنظیم شود، که خود تناقضی اساسی در نظام برنامه‌ریزی کشور است.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

انتخاب ممدانی چه چیزی را نشان داد؟

مهرداد احمدی‌شیخانی

یکی از پربسامدترین رخدادهای هفته گذشته در جهان، انتخاب «زهران ممدانی» به‌عنوان شهردار نیویورک، قلب اقتصادی آمریکا و پرجمعیت‌ترین شهر این کشور بود؛ انتخابی که در کشور ما هم بازتاب‌های مختلفی داشت و بسیار درمورد آن گفته شد و بعد از این هم گفته خواهد شد. دراین‌میان، برای من به‌عنوان یک ایرانی، واکنش‌های ایرانیان، چه در داخل و چه در خارج از کشور، اهمیت بیشتری دارد که بدون اولویت‌بندی به برخی از آنها می‌پردازم.

اولین واکنش به مهاجربودن او بازمی‌گشت و اینکه کشور ما هم کشوری با مهاجران بسیار است ولی وقتی مقایسه می‌کنیم، مثلا هیچ وقت پذیرفته‌شدن مهاجران در کشور ما به‌عنوان شهروند ایرانی، پذیرفتنی نبوده و همچنان هم نیست و غیر از قوانین‌مان که سد محکمی در مقابل پذیرش آنان و حتی نسل‌های دوم و سوم‌شان به‌عنوان شهروند ایرانی است، جامعه هم بسیار درباره این موضوع واکنشی تقابلی دارد و این نه‌تنها در بین مردم عادی، بلکه حتی بین روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی هم به‌شدت مشاهده می‌شود. اتفاقا دو روز قبل از این انتخابات، سایت انتخاب، گفت‌وگویی بین دو استاد دانشگاه ترتیب داده بود (خانم مرجان بدیعی و آقای رسول صادقی) که خانم دکتر مرجان بدیعی از اینکه یکی از دانشجویان دکترای او پرسیده بود که «آیا حالا که من دارم مدرک دکترا می‌گیرم، باید دوباره برگردم و عمله ساختمانی شوم؟» و ایشان با ناراحتی پاسخ داده بود «نخیر، بیا جای من در دانشگاه درس بده». این نگاه عدم پذیرش مهاجران در جامعه، مختص به ایشان (که ظاهرا از موافقان سیاست مهاجرتی کنونی کشور است) نیست. من بسیار در بین حتی منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی هم دیده‌ام که چنین نگرشی دارند و مثلا بارها برای تحقیر برخی از مسئولان جمهوری اسلامی از این می‌گویند که فلانی زاده عراق است و ایرانی نسبت و... .

اما دوم، غیر از اینکه هم ساختار ما به‌شدت ضد پذیرش مهاجران است و هم بخش درخورتوجهی از جامعه عادی و نخبگان و تحصیل‌کردگان‌مان چنین‌اند، ما مشکل بزرگ‌تری داریم که حل آن حتی بر حل مهاجرپذیری‌مان اولویت دارد. کشور ما به‌شدت مهاجرفرست است و حتی شاید بیش از ورودی مهاجر، خروجی مهاجر دارد و نه‌تنها مهاجران را وارد می‌کند و آموزش می‌دهد و خرج‌شان می‌کند و بعد بدون پذیرش ادغام آنان در جامعه، مفت و مجانی به کشورهای دیگر می‌فرستد، بلکه بدتر از آن، با ایرانیان هم همین کار را می‌کند و سرمایه اجتماعی هنگفت و غیرقابل جایگزینی را هم هر سال از بین بهترین تحصیل‌کردگان و نخبگان کشور به بیرون می‌فرستد، تا جایی که این گمان پدید می‌آید که عمدی در این ماجرا وجود دارد که بهترین پرورش‌یافتگان کشورمان را تقدیم حتی دشمنان این سرزمین کنیم، به طوری که انگار دشمنان این سرزمین چنین برنامه‌ای را تنظیم کرده‌اند و ما در کشور اجرا می‌کنیم، بنابراین مهم‌تر از اینکه ما مهاجرپذیر هستیم یا نه، این است که گویی عمدا مهاجرفرستیم.

سومین مورد، جوان‌بودن زهران ممدانی است، یعنی دقیقا همان چیزی که برخلاف قاعده کشور ماست. کافی است نگاه کنیم که در ایران انگار رسم است که هر دولت، پیرتر از دولت قبلی باشد و الان، غیر از جناب پزشکیان که پیرترین رئیس دولت ایران بوده، کابینه‌اش هم پیرترین کابینه کشور است و این غیر از مدیران صدساله در باقی نهادهاست و اصلا چرا راه دور برویم، حتی در بین خود ما اصلاح‌طلبان هم رسم بر نادیده‌گرفتن جوانان است و مثلا همین ماجرای روزنه‌گشایی دو سال پیش مگر چه بود؟ کاری به درست و غلط‌بودن روزنه‌گشایی که خود من هم یکی از آنان بودم و حالا در آن جمع جزء مغضوبین هستم، ندارم، ولی در داستان که دقیق شویم، از دل همان عدم پذیرش جوانان اصلاح‌طلب شروع شد و بعد شد روزنه‌گشایی که اگر صادق باشیم، رگه‌هایی از انشعاب در خود دارد و بازمی‌گردد به عدم پذیرش جوانان در بین اصلاح‌طلبان و این عدم پذیرش مسری است، حالا چه در بین اصولگرایانی که مدیریت کلان کشور را دارند و چه بین اصلاح‌طلبانی که دست‌شان از قدرت کوتاه است. زهران ممدانی، از این نظر نقطه مقابل ساختار بسته ما در بین پیران و سالخوردگانی است که حتی امثال من با بیش از ۶۰ سال سن را هم برنمی‌تابند، چه برسد به افرادی با ۲۰ و ۳۰ سال سن، کمتر از من.

و اما نکته چهارم واکنش برخی ایرانیان خارج کشور و حتی در داخل کشور است که ممدانی را پوپولیست می‌دانند و او و شعارهایش را مانند حمل‌ونقل عمومی و ثابت نگه‌داشتن قیمت اجاره‌بهای آنجا را مثال می‌آورند و این را فریب‌کاری می‌دانند. به گمان من این نوع از انتقاد، به نوعی از ناآگاهی مخاطب از ساختارهای سیاسی و جمعیتی هر جامعه حکایت دارد. اولا رایگان‌کردن خدمات شعار نیست، بلکه هدف دولت‌های رفاه است؛ از آموزش رایگان تا بهداشت رایگان که خیلی‌خیلی بزرگ‌تر از حمل‌ونقل رایگان است و مثلا در کشورهای اروپایی و حتی کانادا هم رایج است، بنابراین اتوبوس رایگان، شعاری خیلی کوچک‌تر از اهداف دولت‌های رفاه است که می‌شناسیم، فریزکردن اجاره‌بها نیز چندان اتفاق عجیب و تازه‌ای نیست. اما اینکه در جامعه‌ای این شعارها مطلوب مردم شود، اتفاقا از شکاف طبقاتی حکایت می‌کند و گفتن اینکه نیویورک یا ایران عصر پهلوی مرفه بود و باز مردم به این وعده‌ها جذب شدند، در بهترین حالت نتیجه‌اش این می‌شود که مردم معمولی، سهمی از این رفاه ادعایی نداشتند، که در نتیجه، رایگان‌شدن مهم جلوه می‌کند. برای همین شعار رایگان‌شدن اهمیت ندارد، بلکه چرایی پذیرش این شعار است که مهم است، مسئله این است که با همه ادعاها، در عمل؛ نظام سرمایه‌داری که هواخواهان بسیاری هم در کشور ما دارد، نهایتا وحشی و افسارگسیخته از آب در می‌آید. حالا می‌خواهد خوش‌مان بیاید یا نه.

سرمقاله

آنارشیسم دیجیتالی

احمد غلامی

دیگر اهمیت ندارد جایگاه انسان در جهان کجاست. انسان کاربری است که خودش جایگاهش را در جهان تعیین می‌کند. گیرم این جایگاه واقعی نباشد و شبحی از واقعیت باشد؛ شبحی که به هستیِ کاربر معنا می‌دهد. انسان امروز باور دارد قادر است از طریق شبکه‌های اجتماعی در جهان‌بودگی‌اش را اثبات کند و بر آن فرمان براند. احساس گم‌گشتگی انسان که زمانی هایدگر بر آن تأکید داشت با آنکه عمیق‌تر شده، اما برای کاربران محسوس نیست. «انسان‌کاربر» امروز، در بستر سیالِ هستیِ دیجیتالی شناور است و دیگر نیستی، هستی‌اش را تهدید نمی‌کند چراکه او در دامن نیستی زندگی می‌کند. هستی‌اش بر پایهٔ نیستی است. این بسیار تفاوت دارد با آنچه هایدگر از آن به عنوان گم‌گشتگی، پرت‌افتادگی و بیگانگی آدمیان سخن می‌گفت: «...هستندگان انسانی (آدمیان) دائما در خطر فراموش‌کردنِ جایگاه خود در این جهان روزمرهٔ هستی بوده‌اند. هستندگان انسانی همواره تا حدی هستندگان بی‌خانمان‌اند؛ هستندگانی بدون جایگاهی در جهان. آنان با موقعیت خود بیگانه شده‌اند».*

هایدگر در زمانهٔ خود دست به نقدی همه‌جانبه از تکنولوژی می‌زند و نقش آن را در جامعهٔ سرمایه‌داری برملا می‌کند. او باور دارد سرمایه‌داری شرایطی به وجود آورده است که انسان‌ها را هرچه بیشتر با خود بیگانه می‌کند و امروزه باید گفت پیروزی حیرت‌انگیز سرمایه‌داری در این است که توانسته این باور را به آدمیان القا کند که سروری‌شان در گرو بردگی آنهاست.

انسان‌کاربر امروز در هستی دیجیتالی که بر پایهٔ نیستی شکل گرفته غرق شده است. از این‌رو هر کاربر، هر فرد، مالکِ مایملک خود است و برای دفاع و مبارزه از آن، دست‌تنها است و هر اتحادی در این بسترِ نیستیِ دیجیتالی به‌سرعت منقضی می‌شود. همچون گردبادهای کوچکی که در صحرا گه‌گاه بازیگوشانه شکل می‌گیرند و به‌سرعت محو می‌شوند. در این نبرد و رقابت یک‌نفره، که بر لبه پرتگاه نیستی در جریان است، انسان ناگزیر باید در دل طوفان‌های عظیمی از خشم و نفرت و گاه ستایش، از دیگران اطاعت کند؛ مشارکتی که بی‌پایه و اساس است. زیستن بر بسترِ نیستیِ دیجیتالی اضطراب‌آلود است. دوستان در چشم‌برهم‌زدنی دشمن و دشمنان، دوستانی غیرقابل ماندگار می‌شوند. در بطن این ماجرا انسان تنهاست و از تنهایی‌اش بی‌خبر است، اما تلخ‌کامی آن را با تمام وجود احساس می‌کند. همان تلخ‌کامی که موجب «نهیلیسم دیجیتالی» شده است. نهیلیسمی پرخاشگر، معترض و گاه ستایشگر. انسان‌کاربر دیجیتالی در هیچ باوری پایدار نیست، به‌سرعت دل می‌بندد و دل می‌کند. جریان‌های غالب در فضای دیجیتالی او را به هر سو می‌کشانند. خواه نفرت از خود باشد یا از دیگران. خواه نفرت از سنت باشد یا تاریخ. خواه از روشنفکران باشد یا دینداران. سویهٔ دیگر این نفرت شیفتگی است. ستایش از هر آنچه از نفرت ریشه گرفته است: زیستن در فضای دوقطبیِ محض بر لبه پرتگاه نیستی. در دل این وضعیت نوعی آنارشیسم منفی‌گرای خردستیز سر برآورده است. آنارشیسم دیجیتالی منفی‌گراست و هیچ نقش سازنده‌ای ندارد و تنها به آنچه رد می‌کند می‌بالد. از این رو است که به هیچ آرمانی اعتقاد ندارد. در غیاب آرمان، خردستیزی و منفی‌گرایی «سیاست قدرت» در مکانی امن جا خوش کرده و فقط هرازگاهی گردبادهایی ناپایدار، وضعیت را برایش آشوبناک می‌کند. این گردبادها بدون هیچ دستاوردی برای انسان‌کاربر فروکش می‌کند. جهان دیجیتالی کارناوال شادی سرمایه‌داری است؛ کارناوالی که همه به آن دعوت شده‌اند، فقیر و غنی، مال‌باخته و مال‌بُرده، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. در این جشن بزرگ، گرگ و میش در کنار هم به پایکوبی می‌پردازند.

اینکه انسان‌کاربر امروز، به معنای واقعی کلمه از خود بیگانه شده است اهمیتی ندارد، مهم این است که او به این شئ‌شدگیِ خود می‌بالد. این جهان دیگری است که درک آن مستلزم شناورشدن در جریان نیستی است. این نهیلیسمِ دیجیتالی است که برای برون‌رفت از آن راهی به جز بازگشت به تأمل و تعقل و پرسشگری وجود ندارد.

*از کتاب مارکس وبر و کارل مارکس، نوشته کارل لوویت، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، انتشارات ققنوس

برگزیده‌ها

عیسی منصوری، معاون پیشین اشتغال وزارت کار ریشه‌های شکست توسعه در ایران را بررسی می‌کند؛

توسعه دچار عارضه‌های بنیادین

۴

روایت بحرانی که پای اعتماد به بازار رمزارز ایرانی را لرزاند

اکسکوینو زیر سایه ابهام

۱۰

گزارش «شرق» از مصرف آمپول‌های لاغری مانجارو و اوزمپیک

به قیمت جان

۸

نگاهی به عملکرد نمایندگان ایران در آسیا و راه سختی که دارند

ضعف مشهود قبل از سد بزرگ

۹

یک تیر و چند نشان

نگاهی به مصوبه یونسکو درباره منشور کوروش

۱۲

گفت‌وگو با «حسین کشفی‌اصل»، بازیگر و کارگردان نمایش «زوج ناجور»

عاشق نمایش‌های کمدی هستم

۱۱

دنیای این روزهای ما

اصلاحات با باک خالی

رامین خسروخاور

در دنیای این روزهای ما که آلودگی انگار شده یک عادت و در یکی از روزهای دوشنبه آلوده پاییزی، ساختمان مرکزی حال‌وهوای دیگری داشت. قرار بود تغییری بزرگ رخ دهد؛ همان تغییری که ماه‌ها وعده‌اش داده شده بود. آری همه در انتظار کسی بودند که بیاید و موتور خاموشِ سیستم را برای تحول روشن کند.

در سالن پرنور همایش در این دنیای ناترازی! شعارها برق می‌زدند: «تحول بنیادین»، «ساختار نو»، «حرکت به سوی آینده»، «آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت» و... .

کارمندان با چای سرد و نگاه‌های محتاط نشستند.

آری: «از امروز مسیر تازه‌ای را آغاز می‌کنیم؛ با انرژی، با ایمان و البته با برنامه!».

دست‌ها به صدا درآمد، بی‌آنکه کسی بداند مسیر دقیقا به کجا می‌رسد.

ادامه: «اولین گام، شفافیت است. همه چیز باید روشن شود!».

یکی از حاضران پرسید: «یعنی از همین امروز؟».

نگاه‌ها به ساعت افتاد.

گفت: «نه، از فردا. امروز فقط درباره‌اش صحبت می‌کنیم».

در ادامه از آمال در تغییر و آینده مشعشع گفتند، از بازنگری در روندها، از امید تازه. تا پایان جلسه، هر ایده‌ای در پوشه‌ای بایگانی شد با مُهر «در دست بررسی».

ادامه در صفحه ۳

نوبت دوم

سازمان خصوصی سازی
IRANIAN PRIVATIZATION ORGANIZATION

«خلاصه آگهی عرضه عمومی»

شناسه آگهی ۲۰۳۶۸۶۹
رجوع به صفحه ۳
م الف ۲۸۴۷